

دشواری‌های تعریف «منفعت ملی» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

محمد جواد هراتی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۲۴

رضا سلیمانی*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۰۲

چکیده

در تحلیل اولیه، «منفعت ملی» مفهومی بدیهی و غیرقابل تشکیک به نظر می‌رسد و از این رو بسیاری تحلیل‌گران روابط بین‌الملل و سیاست خارجی تلاش کرده‌اند به مفهوم‌سازی آن همت گمارند. (تاریخچه) با این وجود، ابهام در ماهیت و جایگاه این مفهوم، می‌تواند برخی دشواری‌ها را در طراحی و اجرای سیاست خارجی هر نظام سیاسی از جمله جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد. (مسئله) به نظر می‌رسد، هنوز تحقیق مستقلی برای تأکید بر دشواری‌های تعریف منفعت ملی به عنوان اصلی‌ترین چراغ راهنمای سیاست خارجی جمهوری اسلامی صورت نپذیرفته باشد. (پیشینه) از این رو می‌توان این پرسش را طرح کرد که مهم‌ترین دشواری‌ها در تعریف روشن و واضح منفعت ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چه مواردی هستند؟ (سؤال) فقدان ملی فکری کردن، عدم اجماع نخبگان بر سر تعریف مفهوم و مصادیق منفعت ملی، و ابهام در تعریف نسبت آرمان و واقعیت، از جمله مهم‌ترین مشکلات تعریف منفعت ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. (فرضیه) این مقاله بر آن است به یک بازتأمل درباره مفهوم منفعت ملی به عنوان رایج‌ترین مفهوم در توجیه کنش‌های سیاست خارجی کشور بپردازد. (هدف) این نوشتار در چارچوب زبان‌شناسی سوسوری، دشواری تعیین رابطه منفعت ملی (به عنوان دال) و مصادیق آن (به عنوان مدلول) را مورد تأکید قرار می‌دهد. (روش) کشف علل مختلف ابهام در مفهوم منفعت ملی و لزوم در پیش گرفتن یک بازاندیشی جدی و آیین پاکسازی برای ایضاح مفهوم و مصادیق آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی از نتایج و دستاوردهای مقاله است. (یافته)

واژگان کلیدی

منفعت ملی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ابهام مفهومی، اجماع نخبگان، آرمان و واقعیت

مقدمه

منافع ملی همواره از دیرباز تاکنون در کانون توجه حاکمان سیاسی و دولتمردان قرار داشته است. حتی پیش از شکل‌گیری دولت - ملت‌های مدرن امروزی، فرمانروایان به منظور جلب پشتیبانی و حمایت توده مردم در جنگ‌ها از عباراتی مانند «نفع عمومی» و «خیر و صلاح عمومی» بهره برده‌اند. به نظر می‌رسد این یک روال ثابت تاریخی بوده و امروزه نیز سیاست‌مداران می‌کوشند غالباً با توسل به مفهوم «منافع ملی»، تصمیم‌گیری‌ها و کنش‌های رفتاری خود در عرصه بین‌المللی را معقول جلوه داده و توجیه نمایند. بر این اساس متناسب با شرایط نیازمند بازتعریف از مفهوم منفعت ملی باشیم. آن‌گونه که کراسمن نیز تصریح می‌کند: «بیشتر مباحث بیهوده‌ای که همه وقتان را بر سر آن ضایع می‌سازیم، عمدتاً معلول این واقعیت است که هر کدام از ما نزد خود معانی مبهمی از الفاظی که به کار می‌بریم در نظر داریم و فرض را بر این قرار می‌دهیم که مخالفان ما نیز آن واژه‌ها را به همان معانی به کار می‌برند. اگر از اول الفاظ را تعریف کنیم، بحث‌های ما به مراتب سودمندتر خواهد بود» (به نقل از پوپر، ۱۳۶۶، ج ۲: ۶۶۷).

بر این اساس، مفهوم «منفعت» را باید به خودی خود دارای ابهام دانست: از یک سو اندیشه‌ورزان حوزه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی همانند رئالیست‌ها و حتی لیبرالیست‌ها بر ذاتی بودن مفهوم منفعت تأکید می‌کنند و به ترتیب، معتقدند که بیشینه‌سازی قدرت و بیشینه‌سازی سود اقتصادی و رفاه، جوهره اصلی و غیرقابل تغییر منفعت ملی به شمار می‌رود. از سوی دیگر، برخی روان‌شناسان نیز در چارچوب تحلیل‌های انسان‌شناختی، بر ذاتی و جوهری بودن پیگیری منفعت در میان انسان‌ها (خودخواهی و نفع‌طلبی ذاتی آن‌ها) تأکید و تصریح می‌کنند و از این‌رو آن را واژه‌ای هولناک قلمداد می‌کنند (کلینتون، ۱۳۸۰: ۴۸). زمانی که موضوع این منفعت با ملی بودن ترکیب می‌شود، دشواری‌ها نیز بیشتر می‌شود. این ابهام خصوصاً در مورد تعریف منفعت ملی کشورهایی که نظام سیاسی آن‌ها مبتنی بر یک سری ارزش‌های ذهنی، ایدئولوژیک است بیش از پیش خودنمایی می‌کند. در این میان، ابهام آلودگی مفهوم منفعت ملی در نظام ارزشی جمهوری اسلامی ایران که همزمان ملهم از سه‌گونه ارزش یعنی ارزش‌های دینی، انقلابی و ملی است، بیش از سایر نظام‌ها رخ می‌نمایند.

چارچوب مفهومی

به نظر می‌رسد نظریه زبان‌شناسانه فردینان دوسوسور تا حدودی بتواند از عهده تحلیل آشفتگی معنایی موجود در تعریف منفعت ملی کشورها به‌طور عام و منفعت ملی در نظام جمهوری اسلامی ایران به‌طور خاص برآید. سوسور در مهم‌ترین اثر خود، دوره زبان‌شناسی عمومی، که مجموعه یادداشت‌های تدوین‌شده توسط شاگردانش از مباحث وی به شما می‌رود، بر جنبه ساختاری زبان تأکید می‌ورزد و بر آن است که «زبان، نظامی ساختاری از نشانه‌ها است» (کالر، ۱۳۹۳: ۱۸). در رویکرد زبان‌شناسانه سوسور، زبان‌شناسی خود شاخه‌ای از نشانه‌شناسی است و پیش از آنکه به مباحث زبان‌شناسی پرداخته شود، لازم است دست‌کم جوهر بنیادین امری را که با عنوان «نشانه»^۱ از آن یاد می‌شود، بررسی و شناسایی شود. از نظر وی این جوهر بنیادین، همان ماهیت اختیاری نشانه است. این بدان معناست که از دید سوسور و ساختارگرایی پس از او، نشانه حاصل رابطه‌ای اختیاری (قراردادی) بین یک دال^۲ و یک مدلول^۳ است. در واقع، کلمات، واژگان و مفاهیم از نظرگاه سوسور، امور قراردادی و دلخواهی‌اند و هیچ رابطه طبیعی و ذاتی میان دال با مدلول وجود ندارد. این ویژگی نشانه و به تبع آن امر زبانی، نشانگر آن است که رابطه دال و مدلول یک رابطه لایتغیر و لایزال نیست؛ چرا که: «مدلول در پیوند با دال می‌تواند هر صورتی بپذیرد و هیچ هسته بنیادینی برای معنی وجود ندارد که معنی بر حسب آن مدلول، مناسب آن دال تلقی گردد» (کالر، ۱۳۹۳: ۲۳). بدین‌سان سوسور با ارائه تعریف جدیدی از واژه‌ها یا نشانه‌ها تعریف تازه‌ای از رابطه بین زبان و جهان ارائه می‌کند: نشانه‌ها، معنایشان را از ارتباط مستقیم با اشیاء یا اعمال واقع در جهان نمی‌گیرند؛ بلکه یک میانجی‌گر که همان قرارداد اجتماعی و برداشت ذهنی متأثر از آن است، رابطه میان زبان و ما به ازای خارجی آن را برقرار کرده و آن را منطقی جلوه می‌دهد (آلن، ۱۳۸۵: ۷۱).

با این توضیح و با وام‌گیری از رویکرد زبان‌شناختی سوسوری، می‌توان منفعت ملی را به مثابه دالی ترسیم و تصویر کرد که مدلول آن ارتباط قطعی و بدون ابهامی با خودش پیدا نمی‌کند. در واقع، آشفتگی‌های معنایی و مصداقی موجود در خصوص مفهوم «منفعت ملی»، نشانگر این نکته اساسی است که منفعت ملی همانند بسیاری از

مفاهیم سیاست‌زده و زمینه‌پرورده علوم اجتماعی و سیاسی، گرفتار نوعی اعتبارات زبانی است و نمی‌توان به راحتی میان آن و مابه‌ازای واقعی آن، خارج از نظام نشانه‌گانی و خارج از قرارداد دلخواهی آحاد جامعه از یک سو و میان نخبگان فکری و اجرایی از سوی دیگر ارتباط ذاتی و قطعی پیدا کرد. بدین‌سان، منفعت ملی همانند بسیاری دیگر از مفاهیم علوم سیاسی از جمله یکی از مفاهیم تأثیرگذار و استراتژیک در عرصه سیاست‌ورزی است که بسان بسیاری از مفاهیم راهبردی و استراتژیک دیگر دچار بدفهمی و یا کژفهمی می‌شود. درواقع با وامداری از رویکرد زبان‌شناختی سوسوری، منفعت ملی همانند یک «دال تهی»^۴ است که می‌توان مدلول آن را مطابق با میل و گرایش ذهنی و سیاسی خود پُر کنیم. از این‌روست که این مفهوم نیز همانند مفاهیم تأثیرگذار هم‌طراز خود نیازمند ایجاد نوعی شفاف‌سازی زبانی است چرا که رابطه دال (مفهوم) و مدلول (مصادق)، یک رابطه قراردادی و زبانی (نه جوهری) است و ناگزیر از ایضاح در مصادیق مفاهیم کلان و کلی آن؛ و به تعبیر جیمز دردیان، محتاج نوعی آیین «پاکسازی»^۵ (دردیان، ۱۳۸۲: ۷۲-۷۱) هستیم. این مقاله بر آن است که نیاز به چنین آیین پاکسازی را بیش از پیش مورد تأکید و تصریح قرار دهد.

دشواری ملی فکر کردن

منافع ملی در ذات و گُنه خود، به نام مفهوم دولت - ملت، همواره پسوند «ملی» را با خود یدک می‌کشد. واژه «ملی»، از دو جهت با دو بعد، مفهوم منفعت ملی را تحدید می‌کند: بعد فروملی و بعد فراملی. آنچه به بحث ما در اینجا مرتبط می‌شود، بعد یا جنبه «فروملی» است که درواقع اشاره به اجتماع منافع خُرد و ریزِ فروملی در قالب یک منفعت ملی و به دور از منافع شخصی افراد تصمیم‌گیرنده است که درواقع «منافع جمعی و عالیه مردم» را به ذهن متبادر می‌سازد و نهایتاً «خیر عمومی» جامعه را مطرح می‌کند (کلینتون، ۱۳۸۰: ۷۸-۷۵). در این قسمت برآنیم تا نشان دهیم نیل به یک الگو و طرح‌واره مشخص برای تعریف منافع عالیه و جمعی آحاد ملت بر اساس خیر عمومی دشوار می‌نماید.

الف. دشواری اجماع بر سر خیر عمومی

دشواری ملی فکردن در تعریف منفعت ملی به این نکته اساسی بر می‌گردد که بتوان به چیزی به نام «خیر عمومی» دست یافت. نیل به مفهوم و مصادیق خیر عمومی که نفع همگان در آن باشد، کاری بس دشوار می‌نماید. آن‌گونه که جوزف شومپیتر نیز تصریح می‌کند:

نخست اینکه چیزی به عنوان خیر عمومی منحصر بفرد وجود ندارد که همه مردم بتوانند بر آن توافق کنند یا به زور استدلال عقلانی بتوان آن را به موافقت بر آن وادار ساخت. این مطالب در وهله اول، ناشی از این واقعیت نیست که ممکن است بعضی از مردم خواهان چیزهایی به جز خیر عمومی باشند، بلکه از این واقعیت بنیادی‌تر نشئت می‌گیرد که از نظر افراد و گروه‌های مختلف، خیر عمومی معانی متفاوتی به خود می‌گیرد. دوم اینکه حتی اگر یک خیر عمومی به حد کافی برخوردار از قاطعیت مورد قبول همگان واقع شود، باز پاسخ‌هایی که در برابر مسائل منفرد ادا خواهد کرد، از آن قاطعیت برخوردار نخواهد بود. امکان دارد عقاید در این مورد به قدری متفاوت باشند که بتوانند بسیاری از آثار مخالفت‌های بنیادی درباره هدف خود را موجب شوند. نکته سوم که نتیجه دو قضیه قبلی است، این است که مفهوم خاص اراده مردم، به صورت غباری ناپدید می‌گردد، زیرا مفهوم آن مستلزم وجود خیر عمومی منحصر بفردی است که برای همه قابل درک باشد» (شومپیتر، ۱۳۷۱: ۳۰۹-۳۰۸).

آرون نیز مشابه شومپیتر بر انگاره دشواری نیل به اراده عمومی مردم تحت عنوان منفعت عمومی تأکید و تصریح می‌کند. او بر این نظر است که: «قبول اصل تکثر در سطح اهداف، منجر به آن می‌شود که نتوانیم به روش عقلانی به تعریف منفعت ملی بپردازیم. جامعه چونان یک کل، متشکل از افراد و گروه‌هایی است که هر یک به دنبال اهداف خاصی می‌باشند. این انتظار که خواست متنوع و متکثر افراد و گروه‌ها به شکل طبیعی به هم برسند و تشکیل یک منفعت عمومی را بدهند، انتظار عبث و غیرواقعی است» (کلینتون، ۱۳۸۰: ۷۴). بدین ترتیب، رسیدن به یک مصداق (مدلول) «ملی» در عرصه تدبیر و تصمیم سیاست خارجی کاری دشوار می‌نماید؛ که به خودی خود مؤید دلخواهی و تفسیربردار بودن رابطه میان دال منفعت ملی و مصادیق آن از یک سو و لزوم رسیدن به یک باز مفهوم‌سازی از آنچه مستحق ملی خواندن در تصمیمات است، از سوی دیگر خواهد بود.

ب. تحدید منفعت ملی در چارچوب علائق گروهی - جناحی

علاوه بر دشواری نیل به یک خرد جمعی به عنوان پایه‌ای برای تعریف خیر و منفعت عمومی، بخشی از دشواری ملی فکر کردن در مسیر تعریف و تحدید منفعت ملی در ساختار جمهوری اسلامی ایران، به ماهیت کلیه نظام‌های سیاسی (اعم از نظام سیاسی ارزشی مانند جمهوری اسلامی و نظام‌های سیاسی سکولار) بر می‌گردد. بر این اساس، یکی از موانع اساسی در تعریف منفعت ملی، تعمیم منافع یک گروه، جناح یا دولت خاص به منافع کل یک ملت و توجیه رفتارهای سلیقه‌ای آن در چارچوب مفهوم کلان منافع ملی است. در واقع، در مواردی، رفتارهای واحدهای سیاسی در عرصه سیاست بین‌الملل ارتباط ارگانیکی و ذاتی به منافع ملی آن‌ها ندارد، بلکه صرفاً از خواسته‌ها و منافع گروهی یک اقلیت سرچشمه می‌گیرد که برای حفظ موقعیت خویش، آن را بر اساس منافع ملی توجیه می‌کنند (قوام، ۱۳۷۸: ۱۳۰-۱۲۳). در واقع، آن‌گونه که جوزف فرانکل در سطح‌بندی خود از منافع ملی تصریح می‌کند، سطح سوم از منافع ملی، «منافع توجیهی» هستند که معمولاً رهبران و مقامات رسمی در مباحثات سیاسی و مصاحبه‌های مطبوعاتی و اظهارات خود می‌کوشند با تکیه بر آن‌ها اقدامات خود را به عنوان اقداماتی فراگیر و ملی توجیه کنند و بر جنبه‌های خاصی از ارزش‌ها و علایق ملی در این خصوص تأکید کنند (تاجیک، ۱۳۸۰: ۵۶-۵۵). در واقع، تنها گروه‌های حاکم یا بخشی از گروه‌های حاکم هستند که خود را صاحب حق می‌دانند که بر اساس مشروعیت، اقتدار و قدرتی که دارند، منافع ملی را تعریف کنند (بشیری، ۱۳۸۰: ۶۷).

بدین‌سان، این پرسش اساسی در کنار بحث دشواری ملی فکر کردن در سطح اجماع میان گروه‌های مختلف بدنه جامعه، همواره قابل طرح است که چرا مردم باید یک جامعه به یک گروه به سبب اینکه منافع جزئی (حزبی) با برداشت جناحی خود از منفعت ملی را پیگیری و تبلیغ می‌کنند اعتماد نمایند؟ در واقع، شهروندان به این دلیل به یک گروه سیاسی اعتماد و به آن در کسوت دولت پیگیر منافع ملی رأی می‌دهند که می‌پندارند سیاست‌های آن گروه در راستای منافع عمومی و خیر عمومی است. با این توضیح، یکی از دشواری‌های ملی فکر کردن در چارچوب ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تفسیر و اجتهاد مجریان قوانین و دولتمردان از

مضمون و خیر عمومی است.

آسیب این مسئله، این است که این اولویت‌ها و برداشت از خیر عمومی با تغییر دولت‌ها دچار نوسان شده و می‌تواند چهره‌ای درهم و مبهم از حقیقت خیر و منفعت عمومی ترسیم و تصویر نماید. چنانکه می‌توان مدعی شد سیاست خارجی جمهوری اسلامی با وجود شکل‌گیری سازوکارها و نهادهای ملی فراگیر مانند «شورای عالی امنیت ملی»، «برنامه چشم‌انداز بیست ساله»، «شورای راهبردی روابط خارجی»، «مجمع تشخیص مصلحت نظام»، «سیاست‌های کلی نظام در بعد سیاست خارجی» و مهم‌تر از همه آن‌ها، وجود نهاد رهبری در رأس نظام، در مواردی از فقدان «مفهوم غالب» در سیاست خارجی رنج می‌برد. قابل ذکر است که منظور از مفهوم غالب در سیاست خارجی، پردازش یک مفهوم کلان است که می‌تواند سیاست خارجی یک کشور را سامان داده و جهت مشخصی به انرژی‌های پراکنده بوروکراتیک داده و با هدف نهایی تأمین منافع ملی، با توجه به شرایط خاص زمانی، راه را برای دستیابی به یک هماهنگی فراهم کند (سجادپور، ۱۳۸۰: ۵). به این ترتیب باید بپذیریم که منافع ملی باید بازتاب‌دهنده منافع واقعی آحاد یک جامعه (نه صرفاً منافع نخبگان، دولت و یا گروه‌های خاص) و در بردارنده «خیر عمومی» باشد (تاجیک، ۱۳۸۰: ۶۲).

مانع اساسی دیگر در ذیل دشواری ملی، فکر کردن در سطح نخبگان اجرایی (گروه سیاسی حاکم)، غفلت یا تجاهل نسبت به آنچه است که نیازها و روحیات ملی است و مورگنتا نیز از آن به «روحیه ملی» (مورگنتا، ۱۳۷۸: ۴۷) تعبیر می‌کند. در واقع از بایسته‌های اساسی برای طراحی یک سیاست خارجی مؤثر و موفق به معنای بالا رفتن امکان موفقیت اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی، ابتناء آن بر حمایت شهروندان یک کشور خصوصاً در مورد سیاست‌های دفاعی و خارجی (آزر و این مون، ۱۳۷۹: ۱۱۸) است. از طرفی، روحیه یا اراده ملی در صورتی در جامعه شکل می‌گیرد که نوعی همسویی میان نیازها و خواسته‌های مردم و اهداف سیاست خارجی صورت‌بندی شود. بدین سان یکی از دشواری‌های مطرح در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیل به یک نیازسنجی منطقی از خواسته‌های واقعی مردم، خارج از مراودات جناحی، سیاسی و امنیتی، در سیاست خارجی است که البته شاید در انتخاب روش مناسب برای فهم این نیازها

اختلاف نظر هم وجود داشته باشد. با این وصف، یکی از ویژگی‌های اصلی مندرج در تعریف صحیح منفعت ملی، موضوع «پذیرش همگانی» نیازها و خواسته‌های اصلی جامعه و کشور است. مراد از پذیرش همگانی، پذیرش توده مردم و نه لزوماً رهبران و نخبگان جامعه است؛ چرا که دلیل اعتبار منفعت ملی، پذیرش نیازهای مزبور توسط غالب مردم است (فرهادی‌نیا، ۱۳۷۹: ۵۱).

با این وصف، در مورد جمهوری اسلامی ایران، نکته قابل ذکر آن است که آمال، آرزوها و نیازهای تک تک افراد جامعه و ملت ایران لزوماً نمی‌تواند به شکل و صورت منافع ملی در آید. به بیان دیگر، امیدها، آرزوها و رؤیاهای فردی و انفرادی با منافع جمعی و عینی کشور همسان و یکسان نیست. این اختلاف نظرها علاوه بر مشکلات عمومی در تعریف منفعت ملی در همه کشورها، تا آنجا که به ساخت و بافت خاص نظام ارزشی جمهوری اسلامی مربوط می‌شود، ناشی از ارزش محور بودن منافع ملی است؛ چرا که ویژگی ارزشی منافع ملی باعث می‌شود که تحلیل‌گر بر اساس آنچه خود مهم‌ترین و بهترین ارزش برای ملت و کشور می‌داند، دست به قضاوت ارزشی بزند. حتی اگر منافع ملی را یک واقعیت عینی نیز بدانیم، باز این امکان به قوت خود باقی است. زیرا آن تحلیل‌گر یا نخبه سیاسی - اجرایی حتی در مورد انطباق تصمیم و عملکرد سیاست خارجی با آن واقعیت عینی دست به داوری و قضاوت ارزشی می‌زند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

به این ترتیب یک بعد از ابعاد دشواری «ملی فکر کردن» در تعریف و تحدید منافع ملی در جمهوری اسلامی، به این موضوع بر می‌گردد که منافع ملی در ایران همانند جوامع دیگر به‌رغم اینکه باید برآیند کلیه منفعت‌های جزئی و فردی آحاد یک جامعه باشد، متأثر از منافع و خیر متناسب با دولتی خاص و جامعه‌ای خاص است و عمدتاً نوع نظام سیاسی و گفتمان مسلط در تعیین و تعریف آن نقش دارد تا آحاد افراد جامعه. با این وصف و چنین وضعیتی، در خصوص مفهوم منفعت ملی جمهوری اسلامی ایران، مطابق نظریه رابطه قراردادی میان دال و مدلول سوسور، نیل به یک رابطه اینهمانی میان تحلیل‌ها و برداشت‌های گفتمانی از این مفهوم و آنچه در حاق واقع و خارج از قرارداد دلخواهی «هست»، نوعاً تباین وجود دارد.

دشواری تعیین نسبت میان ملی‌گرایی ایرانی و فراملی‌گرایی اسلامی

یکی از دشواری‌های نیل به تعریف قابل اتکاء از منفعت ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ارائه یک نسبت مشخص و شفاف از رابطه میان ملی‌گرایی و فراملی‌گرایی اسلامی است. از این مشکل گاه به تزامن میان منافع ملی و مصالح اسلامی و تزامن (ر.ک: نخعی، ۱۳۷۶)؛ گاه به دو قطبی منافع ایدئولوژیک و منافع ملی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۴۴)؛ و گاه به ادامه تقابل ایران‌گرایی مهدی‌بازرگان در مقابل اسلام‌گرایی امام خمینی (علیه‌السلام) (تز اسلامیت در خدمت ایران در مقابل تز ایرانیت در خدمت اسلام) (بازرگان، ۱۳۶۳: ۹۳) تعبیر می‌شود. در مورد اخیر، مسئله اساسی این است که چگونه می‌توان در عین حال که دولت ملی هستیم و بر ناسیونالیسم ایرانی خود تأکید می‌ورزیم، اهداف، آرمان‌های دینی و مذهبی خود را نیز پاس بداریم؟ به عبارت دیگر چگونه می‌توان ضمن پذیرش قواعد دولت ملی، به پیگیری آرمان‌های دینی و مذهبی فرامرزی نیز پایبند و وفادار بود؟ از این منظر، درحالی‌که رویکرد ملی‌گرایانه معتقد است در عصر دولت‌های ملی، اولویت با مواردی از قبیل مرزهای ملی، اقتصاد و رفاه ملی است، رویکرد آرمان‌گرایی بر برخی اصول فراملی‌گرایی اسلامی مانند اصل دفاع و حمایت از مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش و استقرار یک جامعه اسلامی جهانی پافشاری می‌کند (سریع القلم، ۱۳۷۹: ۶۲).

این ثنویت و دوگانگی به صورت رسمی و حقوقی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز قابل رصد و پیگیری است، چرا که قانون اساسی، به مثابه یک متن حقوقی الزام‌آور، دو دسته وظیفه بر دوش دولت ایران می‌گذارد: تلاش برای ایجاد امت اسلامی و تلاش برای تقویت دولت ملی ایران که به هنگام تزامن با تعارض منافع ملی، اولویت با مصالح امت اسلامی است.^۶ در سطح نخبگانی نیز، سه نظریه ملی‌گرایی، صدور مطلق انقلاب و نظریه «ام‌القری» رویکردهای سه‌گانه‌ای هستند که به نوعی کوشیده‌اند به نسبتی مشخص میان ملی‌گرایی ایرانی و فراملی‌گرایی اسلامی دست یابند. به عنوان نمونه درحالی‌که نظریه ملی‌گرایی بر اهمیت و اولویت کشور، ملت و منافع ملی در سیاست خارجی می‌دهد و در واقع به دنبال خدمت به ایران از طریق اسلام است (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۱۰)، رویکرد صدور مطلق انقلاب،

ماهیت و هویت جمهوری اسلامی ایران را به عنوان واحدی از جماهیر متحد اسلامی تعریف می‌کند. طرفداران این رویکرد، هویت ملی را در هویت امت اسلام می‌بینند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۴). در میانه این دو دیدگاه نیز تئوری «ام‌القری» قرار می‌گیرد که با پیش‌فرض گرفتن نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان «ام‌القرای جهان اسلام، صرفاً در شرایطی بر اولویت منافع امت بر منافع ام‌القرای (ایران اسلامی) تأکید می‌کند که حفظ نظام اسلامی در ام‌القری به مخاطره نیفتاده باشد که در صورت تهدید علیه موجودیت آن، همه امت باید از ام‌القری دفاع کنند (لاریجانی، ۱۳۷۵: ۴۹-۴۵).

بر این اساس گزاره ادعایی برتر همواره این بوده است که یکی از مهم‌ترین یا شاید مهم‌ترین بحران نظری و عملی جمهوری اسلامی در سیاست خارجی، تقابل واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی یا به تعبیری «برزخ آرمان‌گرایی و واقعیت جهانی» (ر.ک: وطن‌خواه، ۱۳۸۲) بوده و در عین حال، سعی شده است یکی بدون دیگری مدنظر قرار نگیرد. چرا که هر دو رویکرد از ویژگی‌های مهمی برخوردارند. آرمان‌گرایی به دنبال «مفهوم پیشرفت به عنوان فرآیند ناگزیر و جهت‌دهنده تاریخ» (لینکلتر، ۱۳۸۵: ۷-۶) است و بدون این نگاه، دورنمای بشریت تیره و تار می‌نماید. در مقابل، ایراد واقع‌گرایان به آرمان‌گرایان، نادیده گرفتن مفهوم و «مسئله قدرت» می‌باشد که می‌تواند به نوبه خود آرمان‌ها را به پیش ببرد.

به این ترتیب، در شرایطی که اکثریت واحدهای سیاسی با اتخاذ رویکردی منفعت‌محور (غیرآرمان‌گرایانه)، ارزش‌های دینی را در تعیین منفعت ملی خود به کناری می‌گذارند، جمهوری اسلامی لاجرم، بنابر ماهیت اسلامی خود، می‌بایست به تلفیقی هوشمند و منطقی از آرمان و واقعیت دست یابد؛ چرا که سیاست از نظر اسلام دارای ماهیتی هنجاری است و دولت اسلامی آکنده از ارزش‌های دینی است و ساختار و هندسه ویژه و متمایزی دارد (فیرحی، ۱۳۸۶: ۲۱). و همین مسئله خود یکی از دشواری‌های جدی در تعریف منفعت ملی در ساختار جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام دینی و غیرسکولار در مقایسه با نظام‌های دینی و مبتنی بر ارزش‌های سکولاریستی مدرن است. بدین سان جمهوری اسلامی اگر بخواهد حقیقتاً به سبک و سیاقی اسلامی به تعریف منفعت ملی خود بپردازد، می‌باید افزون بر تعهدات ملی، خود

را در برابر اهداف بلندمدت مکتب اسلامی متعهد بداند و در راستای تعقیب منافع ملی، همواره به رسالت ایدئولوژیک خویش که مسئولیت و وظایفی را نیز در سیاست خارجی بر دوش آن نهاده است، اندیشه کند (حقیقت، ۱۳۸۵: ۲۱).

دشواری تعیین ثابت‌ها و متغیرها در سیاست خارجی

یکی از اصلی‌ترین گزاره‌های مطرح در بیان خصوصیات منافع ملی آن است که معمولاً «اصول» منافع ملی، ثابت و تغییرناپذیر است و طی یک دوره طولانی حتی با تغییر رژیم‌ها و نظام‌های حکومتی و دگرگونی‌های ارزشی به ندرت دستخوش تغییر می‌گردند. این اصول معمولاً، شامل «اصول کلی» در معنایی گسترده‌تر، همان قواعد عمومی و جاویدان هستند که با گذشت زمان و در هیچ شرایطی از اعتبار نمی‌افتند (خلیلیان، ۱۳۸۷: ۲۰۴). به عبارت دیگر اصول، آن دسته از قواعد بنیادین کلی، ثابت و پایداری است که اهداف و جهت‌گیری سیاست خارجی را تعیین و تعریف می‌کند و راهنمای عمل و رفتار آن در عرصه بین‌المللی قرار می‌گیرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۲۹).

یکی از دشواری‌های نیل به منفعت ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تعیین محدوده اصول ثابت و روش‌های متغیر در تعیین راهبردهای خارجی است. به دیگر سخن، در حدود چهار دهه گذشته، الگوی حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی آمیزه‌ای از تغییر و تداوم بوده است. از یک طرف، اصول، جهت‌گیری و اهداف بنیادین سیاست خارجی نسبتاً ثابت مانده که موجب استمرار و ثبات نسبی آن گشته است و از طرف دیگر، تغییر و تحولات ذهنی و عینی در محیط‌های سه‌گانه روانی، داخلی و خارجی، مستلزم انطباق تاکتیکی و ابزاری بوده است. در چنین شرایطی، از جمله پرسش‌های دشواری که باید در متن و بطن تعریف منفعت ملی به آن‌ها پاسخ داد این خواهد بود که: چگونه می‌توان تداوم و تغییر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی را توضیح داد؟؛ علل و عوامل ثبات و استمرار و همچنین موجبات تحول و دگرگونی در رفتار سیاست خارجی ایران کدام‌اند؟؛ چه نیروهایی موجب استمرار و چه متغیرهایی عامل تغییر و تحول در سیاست خارجی هستند؟ (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۶۷) بغرنجی پاسخ به چنین سؤالات از این روست که فهم ریشه‌های واقعی و اصلی ثابت‌ها

و متغیرها در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قویاً مستلزم تحلیل منطقی و صحیح منابع و عناصر متعدد و متنوع تعیین‌کننده سیاست خارجی است که می‌تواند مطابق با مدل مفهومی جیمز روزنا، شامل متغیرهای فردی، نقش، حکومتی، ملی و بین‌المللی و نیز عناصر زیرمجموعه هر یک از این متغیرهای کلان (Rosenau, 1970:95-150) باشد.

از طرفی، نیل به چنین تحلیل منطقی و صحیح از منابع و عناصر مزبور، لاجرم مرهون نوعی تمایزگذاری شفاف در تأثیرگذاری دوگونه از متغیرها است: دسته اول تأثیر آن دسته از متغیرهایی است که ثبات و استمرار بیشتری در تعیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارند و از این‌رو نقش کلیدی در تعیین ثبات‌ها در سیاست خارجی (یعنی همان اصول و اهداف ثابت و لایتغیر) بازی می‌کنند؛ دسته دوم عبارتند از آن متغیرهای متغیر و متحولی که موجبات تغییر و تحول در سیاست خارجی (یعنی اهداف و ارزش‌های متغیر و زودگذر) را فراهم می‌کنند. به عنوان نمونه، عمده عناصر تعریف شده در ذیل متغیر ملی از جمله فرهنگ سیاسی، حافظه (تجربه) تاریخی و موقعیت جغرافیایی نقش ثابت و بلندمدت بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایفاء می‌کنند. به عنوان نمونه، بیگانه‌هراسی^۷ یا بیگانه‌ستیزی از یک طرف و نیز برخی مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی از جمله موقعیت جغرافیایی استراتژیک ایران در منطقه خلیج فارس از طرف دیگر از جمله مؤلفه‌های نسبتاً ثابت در تعیین سیاست خارجی ایران حتی در فضای پساانقلابی است که اولی ریشه در گذشته و حافظه تاریخی سترگ و عمیق، و دومی ریشه در عوامل جغرافیایی ثابت تعیین‌کننده راهبرد سیاست خارجی، مستقل از تغییر و تحولات دولت‌ها و حتی گاه نظام سیاسی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دارد.

در این میان، نکته اساسی آن است که تأثیر این عوامل در موارد متعددی کاملاً به‌طور نامحسوس و غیرآشکار صورت می‌گیرد و هیچ خودآگاهی نسبت به تأثیرات آن بر تعیین استراتژی‌های ملی وجود ندارد. به عنوان نمونه، ارزش‌ها در زمره عواملی در محیط داخلی هستند که تأثیر محدودکننده آن‌ها را گاه سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان اساساً احساس نمی‌کنند (ازغندی و روشندل، ۱۳۸۸: ۹۴). و لذا تشخیص تأثیرگذاری آن‌ها بر تعیین ثبات‌ها به منظور رسیدن به یک خودآگاهی در

اصرار بر ثابت‌ها و تفکیک آن‌ها از متغیرها بسیار دشوار و پیچیده است. در واقع تعیین و تقدیر حوزه ثابت‌ها و متغیرها همواره یکی از مسائل بغرنج در سیاست خارجی هر دولتی خصوصاً نظام‌های ارزش‌مدار و اصول‌گرا است. به طوری که باید مشخص شود تغییر و تحولات رخ داده در کنش‌های رفتاری جمهوری اسلامی اسلامی به عنوان یک نظام سیاسی ارزش‌محور در عرصه نظام بین‌الملل، برگرفته از تغییر در ارزش‌های ثابت است و یا نشان‌دهنده رویکردهای نوین در اتخاذ روش‌ها و تاکتیک‌های اجرای اصول مزبور است؟ از این رو در شرایطی که، بنابر تصریح «کنث بودینگ»، فهم منفعت ملی به مثابه یک امر متغیر و متحول (و نه ثابت) (به نقل از تاجیک، ۱۳۸۰: ۴۸) ضروری است، چیستی و میزان تحول در رویکردها و تفکیک درست میان اصول ثابت و روش‌های متغیر در نیل به آن اصول ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌نماید؛ امری که به نظر می‌رسد گاه در رویکرد دولت‌های ظهور یافته در چارچوب نظام جمهوری اسلامی، مغفول مانده و گاه میان اصول ثابت و روش‌های متغیر، خلط صورت گرفته است.

مشکل عدم اجماع نخبگان بر سر مفهوم و مصادیق منافع ملی

از آنجا که دال مرکزی قابل توجه در مورد منفعت ملی، تشخیص درست و منطقی از اولویت‌بندی میان اهداف و نیازهای اساسی و حیاتی کشور است، یکی از دشواری‌های جدی در تعریف منفعت ملی جمهوری اسلامی ایران دشواری رسیدن به یک مدل مشترک از این دال (اولویت‌بندی منافع) و در واقع نیل به یک فهم مشترک و بین‌الذنهانی در تعیین و تشخیص اهداف و ترجیحات اساسی در میان نخبگان فکری و اجرایی است. عدم اجماع بر سر تعریف منافع ملی تنها مختص به عدم اجماع بین‌المللی در مورد تعریف مفهوم و مصادیق آن نیست. همان‌گونه که در سطح بین‌المللی، فقدان این اجماع معلول دو موضوع «گسترده‌گی ابعاد و جنبه‌های مختلف منافع ملی» و نیز «برداشت‌ها و گرایش‌های سیاسی متفاوت رهبران» از منافع ملی است، در سطح داخلی نیز عدم اجماع نخبگان فکری و اجرایی کشور بر سر تعریف منفعت ملی ناشی از همین دو عامل است. در واقع در فرآیند سیاست‌گذاری خارجی، همه نخبگان سیاسی به یک شکل و نسق به منافع ملی نمی‌نگرند. حداقل می‌توان گفت که

سطوح مختلف تصمیم‌گیری در خصوص اولویت‌ها و تقدم و تأخر عناصر منافع ملی برای همه یکسان نیست. از سوی دیگر، در بررسی منافع ملی مانند اهداف ملی به سلسله‌مراتب منافع بر می‌خوریم. بدین معنا که معمولاً در هر دوره و عصری با اولویت‌های خاصی از منافع دولت‌ها روبه‌رو می‌شویم و پس از گذشت زمان و تغییر اوضاع و احوال بین‌المللی، احتمالاً اولویت‌های جدیدی جایگزین اولویت‌های پیشین می‌شود (ساعی، ۱۳۹۱: ۲۲).

بدین‌سان، تعیین اهداف سیاست خارجی به‌جای آنکه ناشی از رأی شخصی افراد یک دیدگاه یک جریان سیاسی حاکم و مجری قانون باشد، باید برآیندی منسجم از نظرات کلیه دستگاه‌های سیاست‌گذار و مجری و نیز همفکری صاحب‌نظران باشد تا پس از توافق بر سر آن‌ها، به صورت دقیق و روشن و با سازگاری درونی و برونی از سوی کلیه دستگاه‌های ذی‌ربط تعقیب شود. البته منظور از اجماع نخبگان، نفی اختلاف نظرهای طبیعی درباره سیاست‌ها و اهداف نیست، بلکه منظور نیل به ملاک و مناط واحد و مشترک در تصمیم‌گیری و عمل است. بدین‌سان، حرکت مؤثر نخبگان فکری و سیاسی، که قهراً مردم را نیز تابع خود دارند، به سمت و سوی یک اجماع و وحدت ملی میان خود در تعریف اصلی‌ترین و حیاتی‌ترین اصول و اولویت‌های سیاست خارجی، می‌تواند کارآمدی، سرعت، عقلانیت و هم‌افزایی تصمیمات را در عرصه سیاست خارجی و به نام منفعت ملی به شدت افزایش دهد و بالعکس.

مع الوصف، به نظر می‌رسد در موارد عدیده‌ای از جمله معنای «گسترش فکر اسلامی و حمایت از جنبش‌ها و نهضت‌های آزادیبخش»، «الزام یا عدم الزام عملی به حمایت از مسلمانان» با توجه به اقتضای شرایط سیاسی و بین‌المللی، و دیگر موضوعات نظیر ارتباط با آمریکا، اجماع قوی و مستحکمی در میان نخبگان سیاسی کشور وجود نداشته باشد. تا جایی که برخی محققان در این زمینه، ضمن تأیید بر عدم اجماع مذکور، تنها راه برون‌رفت از چنین مشکلی را توجه به موضوع «رشد و توسعه اقتصادی» به عنوان یک عامل اجماع‌ساز در میان مسئولان کشور معرفی می‌کنند (رک: رنجبر، ۱۳۸۱: ۶۴-۶۲). به عنوان نمونه در مورد انگاره «ضدیت با دولت آمریکا»، عدم اجماع بر سر تعیین و تقدیر اهداف و اصول اساسی سیاست خارجی می‌تواند به

اختلاف نظر در گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی بر سر مفهوم دشمن و خصوصاً آمریکا و استکبارستیزی به عنوان یکی از اولویت‌های اساسی در تعریف اولویت‌های نظام انقلابی و اسلامی ایران مرتبط شود. بر این اساس است که نوع و روش آمریکاستیزی بر اساس نوع متفاوت دریافت از هویت خصومت‌آمیز آمریکا علیه جمهوری اسلامی، متفاوت و گاه حتی متعارض می‌شود. در چنین شرایطی، طیفی گسترده از استراتژی‌های خصومت در دوره‌بندی‌های گفتمانی جمهوری اسلامی قابل تصور است که از استراتژی تمایز در گفتمان ملی‌گرایی لیبرال مهدی بازرگان آغاز شده؛ با استراتژی خصومت *آرمان‌گرایانه* دوره جنگ ادامه یافته؛ با استراتژی‌های رقابت در گفتمان‌های واقع‌گرایانی اقتصادی دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی و صلح‌گرایی آقای خاتمی تعدیل گردیده؛ مجدداً با خصومت *آرمان‌گرایانه* گفتمان اصول‌گرایی آقای احمدی نژاد بازتولید شده (سلیمانی، ۱۳۹۳: ۳۵۵-۳۱۳)؛ و نهایتاً با گفتمان اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی دولت یازدهم و دوازدهم در حال صورت‌بندی نوع جدیدی از استراتژی خصومت بر اساس تجربه اعتماد به آمریکا در برجام است.

به‌طور خلاصه، یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌ها و مسائل مطرح در بررسی منفعت ملی تفاوت‌هایی است که هر یک از گفتمان‌های سیاسی بعد از انقلاب اسلامی ایران در تعریف اولویت‌های خود در عرصه سیاست خارجی داشته‌اند که این موضوع می‌تواند چالش‌هایی در مسیر وحدت‌رویه در عرصه سیاست خارجی به دنبال داشته باشد. در حقیقت مسئله اساسی، چگونگی تعریف منافع ملی و تعیین مدلول و معنای آن از منظر گفتمان‌های بعد از انقلاب می‌باشد. پرسش اصلی آن است که این ارزش‌ها بر چه اساسی تعیین و تقدیر می‌شوند؟ آیا رویکرد و تفکر مسلط بر گفتمان‌های سیاست خارجی ظهوریافته در چارچوب نظام جمهوری اسلامی عمدتاً مبتنی بر واقع‌گرایی است که اصلی‌ترین ارزش‌ها را ارزش‌های ملی و بقاء و پیشینه‌سازی قدرت تعریف می‌کند؛ یا بر مبنای اصول خوش‌بینانه لیبرالیستی فهم می‌شود که گسترش همکاری‌های اقتصادی با بازیگران بین‌المللی (اعم از دولت‌ها و شرکت‌ها) را اصلی‌ترین هدف، اولویت و نیاز حیاتی کشور در عرصه دیپلماسی معرفی می‌کند؛ و یا نهایتاً در چارچوب سیاست‌های هویتی و نظریه برساخت‌گرایی (سازه‌انگاری) و اولویت هویت

(هویت دینی - انقلابی) قابل رصد و پیگیری است؟

به نظر می‌رسد ظهور گفتمان‌های متکثر سیاسی که هر یک، اولویت و هدفی را به عنوان اولویت و هدف اصلی خود در عرصه دیپلماسی معرفی می‌کنند، می‌تواند ریشه در مشکل پیش‌گفته یعنی دشواری تعیین نسبت میان آرمان - واقعیت داشته باشد. در واقع عدم اجماع ملی نخبگان می‌تواند ریشه در این مسئله نیز داشته باشد که وجه سیاست خارجی جمهوری اسلامی همواره میان دو سویه آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در یک طرف و سازه‌نگاری در طرف دیگر در نوسان بوده است در زمان به اقتضای شرایط امنیتی و جنگی، «بقاء» و بیشینه‌سازی قدرت به اصلی‌ترین اولویت در ساختار سیاست خارجی بدل می‌شود؛ گاهی توسعه‌گرایی اقتصادی و پیگیری اولویت‌های رفاهی و همکاری با نهادهای مالی و پولی بین‌المللی جهت بازسازی پس از جنگ به عنوان اصلی‌ترین نیاز حیاتی دیپلماسی درک و فهم می‌شود؛ گاهی به تشخیص گفتمان سیاسی نوظهور دیگری، تنش‌زدایی سیاسی و در واقع مفاهمه هویتی و تمدنی به اهم اولویت‌ها و نیازهای ملی کشور بدل می‌شود؛ گاهی اولویت اول سیاست خارجی مبتنی بر حاکمیت معنوی و اصول اخلاقی و عدالت در تمام مناسبات جهانی تعریف می‌شود که عزت و کرامت را تنها در سایه عدالت محقق می‌داند (هراتی، سلیمانی و بهرامی، ۱۳۹۴: ۸۴-۸۵) و نهایتاً گاه اقتصاد مذاکره‌ای (تعاملی) در سایه ایده اعتمادسازی هسته‌ای به اولویت اول نخست دولتمردان بدل می‌گردد.

چندبعدی و چندوجهی بودن منفعت ملی

یکی از مسائل بغرنج در تعریف حدود و ثغور معنایی مدلول منافع ملی، که خود ریشه بسیاری از دشواری‌های دیگری در تعریف عینی منفعت ملی از جمله دشواری‌های مذکور در این مقاله است، همان گستردگی موضوعی و وسعت قلمروی آن است. در واقع می‌توان پیوستاری طولانی از منافع ملی را ترسیم کرد که در ابتدای آن اولویت حفظ بقاء و موجودیت نظام سیاسی جای می‌گیرد و در انتهای آن، پرستیژ و اقتدار بین‌المللی خودنمایی می‌کند. به تعبیر کنت والتز، نظریه پرداز شهیر سیاست بین‌الملل، حداقل کوشش دولت‌ها، تلاش در راه بقای خویش و حداکثر مساعی آن‌ها، تلاش برای

تسلط بر دیگران است. در هر صورت هر دولت، فقط پس از اطمینان از تضمین بقای خود می‌تواند به اهداف دیگر بیندیشد (دویچ و کیوهین، ۱۳۷۵: ۳۰۷). البته مدلول مفهوم «بقاء» در رویکردهای مادی به سیاست خارجی و رویکرد «حفظ نظام» در نظریه‌های اسلامی تفاوت جدی وجود دارد: در رویکردهای مادی گرایانه، تلاش‌های معطوف به بقاء، صرفاً با هدف حفظ قدرت (اعم از قدرت اقتصادی در رئالیسم یا قدرت نظامی - امنیتی در لیبرالیسم) و به منظور تحقق منافع تعریف شده بر اساس معیارهای مادی انجام می‌شود در حالی که از منظر اسلامی، حفظ نظام سیاسی در راستای هدفی اساسی با عنوان «حفظ کیان و ارزش‌های دینی و اعتقادی و مسئولیت‌های ناشی از آن» مفهوم می‌یابد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۴۷). بدین سان، از دیدگاه اسلامی، «بقاء» مفهومی بس فراتر از تلاش برای زنده ماندن به خود بگیرد و در صورت ضرورت، حتی فدا کردن خود، برای بقای ارزش‌ها، وجوب و تعیین پیدا می‌کند. در حالی که در نقطه مقابل، ارزش‌ها و اعتقادات، در برابر تمایلات مادی انسانی رنگ می‌بازد و یا حداکثر در رده‌بندی‌های غیرضروری قرار می‌گیرد (مولایی، ۱۳۹۲: ۸۸).

در هر صورت، در چنین طیف گسترده‌ای از اهداف تعریف و تحدید شده در مسیر تأمین منفعت ملی برخی اهداف نیز در میانه دو سر طیف بقاء - پرستیژ قرار می‌گیرند که از جمله آن‌ها می‌توان به حفظ هویت ملی، افزایش سطح رفاه اقتصادی شهروندان یا به تعبیری گذار از زیستن به بهتر زیستن، ارتقاء شأن و کرامت اجتماعی و سیاسی شهروندان، ارتقاء سطح توانمندی‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی کشور در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی با هدف صدور ارزش‌های ملی اشاره کرد (پورسعید، ۱۳۸۱: ۶۹۵). با این توضیح، مقاصد و اهداف بنیادین و «حیاتی» جمهوری اسلامی را باید طیفی در نظر گرفت که نقش کلیدی در تعریف و تحدید استراتژی ملی بازی می‌کنند. در تبیین این اهداف به عنوان سرچشمه تمام مسایل مربوط به استراتژی ملی کشور ایران می‌توان مواردی از قبیل: موقعیت ایران در جهان اسلام (ایران ام‌القری)؛ امنیت ایران (دفاع مؤثر) و آبادی ایران (توسعه) (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۳۹) را لحاظ کرد.

بر این اساس و در چارچوب ساختار نظام جمهوری اسلامی، منافع ملی می‌تواند همزمان در محورهایی چون «اسلامیت نظام»، «جمهوریت نظام»، «تمامیت ارضی»،

«حاکمیت ملی»، «وحدت ملی»، «معیشت ضروری مردم»، «نظم و امنیت عمومی جامعه»، «حفظ کیان اسلام و مذهب تشیع در جهان و منطقه»، «استقلال سیاسی»، «پرستیژ و افتخارات ملی»، «تعمیم عدالت و رفاه اجتماعی»، «صلح و امنیت ملی و بین‌المللی» و نهایتاً «حفظ محیط زیست» یا همان حفظ زیستگاه ایران، تعریف و تحدید شود (ر.ک: تاجیک، ۱۳۸۰: ۶۳). با چنین حوزه موضوعی گسترده، لاجرم حوزه وظایف و مأموریت کارگزاران جمهوری اسلامی برای بذل مساعی در مسیر حفظ و صیانت هر یک از این جنبه‌های مهم از وجوه مختلف از این منشور چندوجهی منفعت ملی، به شدت افزایش می‌یابد و همین مسئله، بر دشواری رسیدن به شاکله جامع و مانع از منفعت ملی جمهوری اسلامی می‌افزاید.

در چنین شرایطی، بغرنجی موضوع به این نکته مربوط می‌شود که تأکید بیش از حد بر یک هدف یا یک مؤلفه یا جنبه از مؤلفه‌ها و جنبه‌های مختلف سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌تواند آسیب‌ساز و آسیب‌رسان باشد. به عنوان نمونه، تأکید بر امنیت محوری (گفتمان امنیت)، باید بتواند با رویکردهای اقتصادمحوری (گفتمان تجارت و اقتصاد)، فرهنگ محوری (توسعه فرهنگی) قابل جمع باشد و در واقع بتوان میان مقولاتی چون «امنیت ملی» در یک طرف و «پیشرفت‌های تکنولوژیکی»، «توسعه اقتصادی» و «توسعه اجتماعی - فرهنگی» در طرف دیگر جمع کرد. عدم ساماندهی برای ایجاد تناسب میان این وجوه متعدد ممکن است کشور را در تعیین اهداف ملی خود دچار ناسازگاری نماید.

به هر حال، آن گونه که نکتزلاین تصریح می‌کند منافع ملی شامل منافع دفاعی، اقتصادی، نظم جهانی و ایدئولوژیک می‌شود (نکتزلاین، ۱۳۵۶: ۱۹۲) که می‌بایست میان ابعاد مختلف و متنوع آن نوعی تعادل، هماهنگی معقول و منطقی برقرار کرد. چندبُعدبودگی و چندوجهی بودن حوزه تعریف منفعت ملی به گونه‌ای است که گاه پیدا کردن ملاک برای تعیین و تقدیر منفعت ملی را دشوار می‌کند و رهبر انقلاب نیز حساسیت خود را برای شاخص‌سازی نشان می‌دهد. ایشان ملاک اصلی برای تشخیص منافع ملی را «هویت ملی» معرفی می‌کنند که به نوبه خود بر پایه برخی عناصر قوام و دوام یافته است. در این راستا تصریح ایشان قابل تأمل به نظر می‌رسد که می‌فرمایند:

«منافع ملی باید با هویت ملی تطبیق داده شود نه اینکه هویت ملی تابعی از موضوعاتی تحت عنوان منافع ملی قرار گیرد، زیرا در واقع آن موارد، «منافع تخیلی» است نه منافع ملی. هویت ملی ایران بر اساس سه عنصر مسلمان بودن، انقلابی بودن و عمق تاریخی، شکل می‌گیرد و در تعریف هویت ملی حتماً باید این سه عنصر مد نظر قرار گیرند» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در جمع مسئولان و کارگزاران نظام: ۹۶/۳/۲۲).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مفاهیم بدیهی و به ظاهر سهلی همانند «منفعت ملی»، همواره از جمله دشوارترین مفاهیم برای تعریف و تحدید قلمروی مصداقی در علوم سیاسی به شمار می‌روند. در حقیقت، این مفهوم مشابه بسیاری از مفاهیم بدیهی هم‌ردیف خود مانند آزادی، عدالت، حقوق بشر، تروریسم و موارد دیگر، یکی از واژه‌های مبهم در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌المللی است که به علت پیچیدگی مفهوم و مصداق آن با نوعی «بحران معنا» در تعریف و تحدید قلمروی آن مواجه هستیم. بغرنجی ارائه تعریف فراگیر^۱ و مورد قبول همگی از این مفهوم، پای برداشت‌ها و برخوردهای سیاسی را به این حوزه باز کرده است. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد تعاریفی که از منفعت ملی و ابعاد و جنبه‌های مختلف آن ارائه شده، بیش و پیش از آنکه منطبق بر عینیت‌گرایی و پذیرش ثنویت ارزش - واقعیت باشد، برگرفته از برساخته‌های گفتمانی از یک سو و مطابق با نظریه زبان‌شناسی سوسور، رابطه‌اختیاری و قراردادی میان آن (به عنوان دال) و مصداق و مابه‌ازاهای خارجی آن (به عنوان مدلول) از طرف دیگر است که در چارچوب ادبیات نظری این مقاله مفصلاً به آن پرداخته شد.

حتی اگر بخواهیم با وجود همه این ابهامات و گفتمان آلودگی مفهوم منفعت ملی؛ و نیز با وجود روایی رویکرد سوسوری به مفاهیم و نشانه‌گان تولیدشده در خصوص منفعت ملی، به تعریف یا تعاریفی نسبتاً قابل اتکاء بسنده کنیم، باز همچنان دشواری تعریف و تحدید معنایی این منفعت کماکان به قوت خود باقی است. به عنوان نمونه می‌توان به مفهوم‌سازی برخی نویسندگان اشاره کنیم: برخی اندیش‌مندان از قبیل جوزف فرانکل معتقدند منافع ملی عبارت از «هدف‌های عام و همیشگی هستند که یک

ملت در راه تحقق آن فعالیت می‌کند» (فرانکل، ۱۳۶۹: ۱۱۳). برخی نیز چون پلینو و آلتون منافع ملی را دربرگیرنده مهم‌ترین احتیاجات حیاتی کشور مانند حفظ موجودیت، استقلال، تمامیت ارضی، امنیت نظامی و رفاه اقتصادی (پلینو و آلتون، ۱۳۷۵: ۵-۴) می‌دانند. به‌طور مشابهی، دونالد نکتزلاین، منافع ملی را عبارت از نیازها و آرمان‌های پذیرفته شده یک کشور مستقل در ارتباط با سایر کشورها که به نحوی شامل محیط خارجی نیز بشود، می‌داند (نکتزلاین، ۱۳۵۶: ۱۹۲). اجمالاً شاید بتوان گفت اگر بخواهیم قدری از رابطه دلبخواهی سوسوری میان دال منفعت ملی و مدلولات آن رها شویم، منفعی را می‌توان «ملی» قلمداد کرد که سه ویژگی ذیل را حامل و شامل باشد: اولاً، اکثریت قریب به اتفاق یا اکثریت مطلق از افراد یک ملت معتقد به آن نفع یا هدف باشند؛ ثانیاً، تعقیب آن در نفع یا هدف به اولویت جدی دولت در سیاست خارجی بدل شده باشد؛ ثالثاً، هدف یا نفع مزبور حقیقتاً دارای اثربخشی مثبت و مؤثر برای ملت و دولت یک کشور باشد.

با وجود مساعی مذکور برای ارائه تعریفی عینی و اجماعی از منفعت ملی، مشکلی که بلافاصله بعد از ارائه تعاریف رخ می‌نمایند این است که چگونه می‌توان به یک ترجیح منطقی و اولویت‌بندی نیازها در چارچوب یک نظام سیاسی چونان جمهوری اسلامی دست یافت؟ چگونه می‌توان، مقولات «ملی» را از مقولات «بخشی» (جناحی/ گروهی) تمییز داد؟ طی چه فرآیندی می‌توان به تعریف روشن و واضح و متفق علیه از «خیر عمومی» در میان شهروندان جمهوری اسلامی دست یافت؟ نهایتاً اینکه طی چه سازوکاری می‌توان به تعریف تئوریک و عملی منسجم و قابل قبولی از رابطه و نسبت دوگانه‌هایی همچون: آرمان/ واقعیت؛ اصول ثابت/ اصول متغیر؛ اولویت توسعه اقتصادی/ توسعه سیاسی؛ مدل درون‌گرا/ برون‌گرای توسعه و موضوعات گسترده دیگر در ذیل و ظل ابرمفهوم منفعت ملی دست یافت. در چنین فضایی رسیدن به یک توافق برای بازتعریف علمی و مجدانه مفهوم منفعت ملی و ایضاح جنبه‌های مبهم آن بیش از هر زمان دیگری در مواجهه با پیچیدگی‌های عرصه بین‌المللی و حوزه تصمیم‌سازی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی احساس می‌شود. و در این مسیر، همان‌گونه که گفته شد، تعهد به یک آیین پاکسازی و خالص‌سازی مفهوم منفعت ملی ضروری به نظر می‌رسد.

نکته نهایی اینکه می‌پذیریم که برخی از این مشکلات عمومی است؛ یعنی به دشواری‌های تعریف منفعت ملی در همه نظام‌های سیاسی مربوط و منوط می‌شود و در واقع مختص به ساختار جمهوری اسلامی نمی‌باشد. با این وجود، در مورد نظام سیاسی ارزش محور و دینی جمهوری اسلامی ایران که در کنار رضایت ملت و آحاد مردم به عنوان بعد مقبولیتی نظام، می‌بایست بر پایه مشروعیت الهی نیز قوام و دوام یابد، بیشتر موضوعیت بیشتر و عمیق‌تری می‌یابد. در واقع برخی از ثنویت‌های مطرح، صرفاً در ساختار دینی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران قابل رصد و پیگیری است. به عنوان نمونه، ضرورت تعیین و تقدیر نسبت میان تکلیف‌محوری (آرمان‌خواهی) و نتیجه‌گرایی (واقع‌گرایی) بیش و پیش از هر نظام سیاسی دیگری در خصوص نظام جمهوری اسلامی ایران احساس می‌شود. این نسبت، به خودی خود ضمن اینکه حوزه مسئولیت‌های ایران اسلامی و انقلابی را بیش از سایر کشورهای سکولار توسعه می‌بخشد، دشواری‌های منحصر بفردی را در حوزه تئوریک و عملیاتی در تعریف منفعت ملی موجب می‌شود تا جایی که ریشه بسیاری از ثنویت‌های دشوار در تعریف منفعت ملی رسیدن به الگویی منطقی و کارآمد از نسبت آرمان و واقعیت است.

یادداشت‌ها

1. sign
2. signifier
3. signified
4. empty signifier
5. purification

۶. اصل چهارم قانون اساسی تصریح می‌کند: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهاء شورای نگهبان است.»

7. Persian xenophobia
8. comprehensive definition

منابع

- آزر، ادوارد؛ این مون چونگ (۱۳۷۹) *امنیت ملی در جهان سوم*. ترجمه و نشر: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- آلن، گراهام (۱۳۸۵) *رولان بارت*. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: نشر مرکز. چاپ اول.
- ازغندی، علیرضا؛ روشندل، جلیل (۱۳۸۸) *مسائل نظامی و استراتژیک معاصر*. تهران: انتشارات سمت. چاپ دهم.
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۳) *انقلاب ایران در دو حرکت*. تهران: انتشارات مظاهر. چاپ چهارم.
- پوپر، کارل (۱۳۶۶) *جامعه باز و دشمنان آن*. جلد دوم، عزت الله فولادوند. تهران: انتشارات خوارزمی.
- پلینو، جک. سی؛ آلتون، روی (۱۳۷۵) *فرهنگ روابط بین‌الملل*. ترجمه حسن پستا. تهران: فرهنگ معاصر.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۵) *مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- خلیلیان، سیدخلیل (۱۳۸۷) *حقوق بین‌الملل اسلامی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دردریان، جیمز (۱۳۸۲) «گفتمان تروریستی: نشانه‌ها، دولت‌ها و نظام‌های خشونت سیاسی». ترجمه وحید بزرگی در *تروریسم: تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق*. تهران: نشر نی.
- دویچ، کارل؛ کیوهین، رابرت؛ نای، جوزف (۱۳۷۵) *نظریه‌های روابط بین‌الملل*. ج. اول. ترجمه وحید بزرگی. تهران: ماجد.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸) *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: سمت. چاپ اول.
دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹) «اصول و نظریه‌های روابط بین‌الملل: رویکرد فرانظری». *مجموعه مقالات اسلام و روابط بین‌الملل*. به اهتمام حسین پوراحمدی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

سجادپور، سیدکاظم (۱۳۸۱) *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

سریع القلم، محمود (۱۳۷۹) *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

سلیمانی، رضا (۱۳۹۳) *آمریکا ایران: دشمن بودگی و دشمن پنداری آمریکا در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات پلیکان.

شومپیتر، جوزف (۱۳۷۱) «دو مفهوم از دموکراسی»، در: آنتوانی کوئینتن (ویراستار). *فلسفه سیاسی*. ترجمه مرتضی اسعدی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.

فرانکل، جوزف (۱۳۶۹) *روابط بین‌الملل در جهان متغیر*. ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

فیرحی، داود (۱۳۸۶) *تاریخ تحول دولت در اسلام*. قم: انتشارات دانشگاه مفید.

قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۷۸) *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*. تهران: انتشارات سمت.

کالر، جانانان (۱۳۹۳) *دوره زبان‌شناسی عمومی: فردینان دوسوسور*. ترجمه کورش صفوی. تهران: انتشارات هرمس. چاپ چهارم.

کلینتون، دیوید دبلیو (۱۳۸۰). *دو رویه منفعت ملی*. ترجمه اصغر افتخاری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

لاریجانی، محمدجواد (۱۳۶۹) *مقولاتی در استراتژی ملی*. تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.

لینکلینتر، اندرو (۱۳۸۵) *آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی*. ترجمه لی لا سازگار، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

مورگنتا، هانس. جی (۱۳۷۸). *سیاست میان ملت‌ها*. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

نخعی، هادی (۱۳۷۶) *توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی: بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های ملی و اسلامی*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

- بشیریه، حسین (بهار و تابستان ۱۳۸۰) «جایگاه منافع ملی در سیاست‌گذاری داخلی ایران» *فصلنامه مطالعات راهبردی*. سال چهارم. ش ۱ و ۲: ۶۷-۷۳.
- پورسعید، فرزاد (پاییز و زمستان ۱۳۸۱) «۱۱ سپتامبر و تحول مفهوم منافع ملی: گذار از منافع ملی به منفعت نظام جمهوری اسلامی». *فصلنامه مطالعات راهبردی*. ش ۱۵ و ۱۸: ۶۹۳-۷۱۰.
- تاجیک، محمدرضا (بهار و تابستان ۱۳۸۰). «منافع ملی ما کدامند؟». *فصلنامه مطالعات راهبردی*. ش ۱۱ و ۱۲: ۴۷-۶۶.
- رنجبر، مقصود (زمستان ۱۳۸۱) «اهداف و منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». *فصلنامه علوم سیاسی*. سال پنجم. شماره بیستم: ۴۵-۶۶.
- ساعی، احمد؛ هاشمی بهرمانی، فائزه (پاییز ۱۳۹۱) بررسی عملکرد سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم در زمینه تأمین منافع ملی. *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*. سال هشتم. ش ۲۰: ۷-۳۸.
- سجادپور، سیدمحمدکاظم (۱۳۸۰). «نقش مفهوم غالب در ایجاد هماهنگی سیاست خارجی». *رویدادها و تحلیل‌ها*، ش. ۱۵۷: ۵-۶.
- سلیمانی، رضا (پاییز ۱۳۸۵) «آشفتگی معنای تروریسم در گفتمان علمی و سیاسی». *فصلنامه راهبرد*. ش ۴۱: ۲۶۱-۲۷۶.
- فرهادی نیا (اردیبهشت ۱۳۷۹) منافع ملی جمهوری اسلامی ایران از نگاهی دیگر. *رویدادها و تحلیل‌ها*. ش ۱۷۹: ۵۱-۵۳.
- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۷۵) «حکومت اسلامی و مرزهای سیاسی». *مجله حکومت اسلامی*. ش ۲: ۳۷-۴۹.
- متقی، ابراهیم؛ کاظمی، حجت (زمستان ۱۳۸۶) «سازنده‌گرایی، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». *فصلنامه سیاست*. ش ۴. دوره ۳۷: ۲۰۹-۲۳۷.
- مولایی، محمد (بهار ۱۳۹۲) «ضرورت و کارکرد حفظ نظام در تدوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی (با تأکید بر اندیشه سیاسی امام خمینی (عج))». *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*. سال دهم، ش ۳۲: ۷۹-۹۶.
- نکترلین، دونالد (پاییز ۱۳۵۶) «منافع ملی و سیاست خارجی». ترجمه محمد معتمدی. *مجله روابط بین‌المللی*. ش ۱۰.
- وطن‌خواه، مصطفی (۱۳۸۲)، «سیاست خارجی ایران در برزخ آرمان‌گرایی و واقعیت جهانی». *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*. ش ۵.

هراتی، محمدجواد؛ سلیمانی، رضا؛ بهرامی، رضا (۱۳۹۴) «همگرایی و واگرایی مفهوم منفعت ملی در
گفتمان‌های سیاسی پس از انقلاب اسلامی در ایران». *فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی*
(انجمن علمی انقلاب اسلامی ایران). سال چهارم. ش ۱۳: ۸۳-۱۱۰.

Rosenau, James (1971). *The Scientific Study of Foreign Policy*. New York: Free Press.

<http://www.leader.ir/fa/content/18516/leader.ir>. Accessed June 18, 2017